

شرق روزنامه

نگاه

تقلیل یافتن مسئله سیستم دانشگاهی کشور

صرف اینکه بحث را با خریدوفروش پایان‌نامه آغاز کنیم، نوعی تقلیل مسئله است و باید کل سیستم علمی کشور مورد بررسی قرار گیرد تا ببینیم این معضل دقیقاً در کجای آن قرار دارد. دو هفته پیش، محمد فاضلی، جامعه‌شناس و عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی، در برنامه تلویزیونی «زاویه» حاضر شده بود و در مناظره با محمدمهدی زاهدی، وزیر علوم در دولت نهم، به تشریح وضعیت علمی دانشگاه‌ها پرداخت. آنچه در ادامه می‌خوانید، خلاصه‌ای از سخنان اوست به نقل از خبرگزاری مهر.
فاضلی ضمن معضل‌دانستن پدیده خریدوفروش پایان‌نامه، در همان بدو امر تأکید کرد: صرف اینکه بحث را با خریدوفروش پایان نامه آغاز کنیم، نوعی تقلیل مسئله است و باید کلّ نظام علمی کشور مورد بررسی قرار گیرد تا ببینیم این معضل دقیقاً در کجای آن قرار دارد. وی مجموعه عواملی را به‌عنوان علت این مسئله عنوان کرد.، ازجمله این پیش‌فرض غلط که رشد علمی، اقتصادی و اقتدار کشور وابسته به تولید انبوه آموزش عالی است؛ مثلاً در کشور ۱۹۰هزار فارغ‌التحصیل رشته کشاورزی وجود دارد که ۴۰هزار نفرشان بی‌کار هستند، ضمن اینکه مشکلات بخش کشاورزی هم سر جای خود باقی است، درحالی‌که مثلاً کشور کره‌جنوبی در سال ۱۹۶۰ با تعدادی پول بود مواد مخدر هستند و همین بازار مواد مخدر را توسعه بیشتری یافته بود یا در کشور توسعه‌یافته‌ای مثل سوئیس حتی امروز هم تعداد کسانی که تحصیلات عالیه دارند، ۴۷درصد متجاوز نیست! بنابراین تأکید بر توسعه نیروی انسانی به‌عنوان راهکار رشد و توسعه، صحیح نیست. فاضلی در ادامه به عامل بعدی اشاره کرد و گفت: تشکیل بازار تولید مقاله از سوی آموزش عالی کشور بوده و توضیحشان این بود که آموزش عالی عرصه‌ای ایجاد کرده که نوعی بازار تبادل و خریدوفروش مقاله ایجاد شده و لزوماً هر بازاری مستلزم دارا بودن سه ویژگی است: ۱- تولیدکننده‌های پایان‌نامه که به‌دلیل نبود رشد اقتصادی و عقب‌ماندگی توسعه در کشور مجبور به چنین کاری هستند. ۲- تعداد زیاد مصرف‌کننده؛ مثلاً یک نفر تالیستیک یک اداره است و تا مدرک فوق‌لیسانس را به‌همین ترتیب با خرید از فلان‌جا می‌گیرد و همچنان یک تالیست باقی می‌ماند. ۳- تقاضا از سوی آموزش عالی؛ مثلاً بانک‌های دنیا متقاضی پول بود مواد مخدر هستند و همین بازار مواد مخدر را توسعه داده، دربراره پایان‌نامه‌ها هم آموزش عالی کشور نوعی فرصت برای تقاضا را عرضه کرده است؛ مثلاً در آمدی که آموزش عالی برای استادان از قبول پایان‌نامه‌ها در نظر گرفته، خودبه‌خود نوعی تشکیل بازار است؛ مبلغ پایان‌نامه ارشد برای استادیار ۲/۲۰۰؛ دانشیار ۲/۸۰۰ و استادتمام ۳/۵ میلیون و برای رساله دکتری استادیار ۹/۵ میلیون، دانشیار ۱۳ میلیون و استادتمام ۱۶ میلیون تومان است؛ ضمن اینکه در نظام آموزش عالی مصوّب شده که هر استادیار مجوز دارد سالی دو رساله، دانشیار سه و استادتمام چهار رساله دکترا بپذیرد و درواقع یک استادتمام به‌طور هزمران می‌تواند در یک سال ۱۶ رساله دکترا بگیرد؛ حال با احتساب هر ساعت حق‌التدریس ۵۰هزارتومان، یک استادتمام لزوماً باید ۴۰ روز و هرروز هشت ساعت وقت برای رساله بگذارد که می‌شود ۱۶۰ ساعت و سالاً او ما می‌دانیم عملاً چنین چیزی درست نیست و هیچ استادی این‌قدر وقت را برای رساله‌هایی که گرفته، صرف نمی‌کند.
وی افزود: همه اینها به‌نگار؛ مزایایی که از قِتل این رساله‌ها و پایان‌نامه‌ها نصیب استاد می‌شود نیز در نوع خود جالب است؛ مثلاً امتیازاتی که با هر پایان‌نامه نصیب استادان می‌شود که برای استادیار ۲/۵ امتیاز، و استادتمام شش امتیاز است و باعث ارتقای مقامشان می‌شود، حتی مقالات مستخرج از پایان‌نامه نیز در ارتقای استادان نقش زیادی دارد و این یعنی اینکه ما چرخه‌ای تولید کرده‌ایم که شامل بازی دو طرف دانشجوی و استاد است و قواعد این بازی مشوق نظام تولید است، به‌طوری‌که به حالتی مأمولوب درآمده است.

فاضلی در پاسخ کارشناس مجری برنامه مبنی‌بر افراف آمیزبودن آمارهایار درباره تلافی متوالی تقاضا و دانشجویان از سوی دکتر زاهدی گفت: اصلاً این آمار اغراق‌آمیز نبوده و مصوب شورای تحصیلات تکمیلی خیلی از دانشگاه‌هاست که به طور رسمی در سایت دانشگاه‌ها هم می‌توان دید و در هر ظرفیت تکمیلی، هر استادیار یا استاد از هشت تا ۱۶ پایان نامه را در سال می‌تواند بپذیرد؛ بنابراین مجدداً تأکید می‌کنم که معضل اصلی در این زمینه همانا گرخوردن منافع است و نظام ارتقا نیز به این امر دامن زده و معیشت استادان را به پایان‌نامه‌ها گره زده و حتی ارتقایشان را نیز به آنها مربوط کرده بنابراین چرخه‌ای از تولید درآمد در روند پایان‌نامه‌نویسی در کشور مشهود است. فاضلی ضمن تأیید اینکه در روند مقاله‌نوشتن، اگر اسم استاد در بالای مقاله دانشجوی باشد بهتر ان را می‌پذیرند؛ زیرا چنین تعبیر می‌شود که این استاد و دانشجو، پایان‌نامه را خوب کار کرده و توانسته‌اند از آن مقاله استخراج کنند، اضافه کرد: به دلایل مشابهی که در واقع دانشجوی مستقلاً مقاله مستخرج از پایان‌نامه را چاپ کرده و گفته‌اند چون با اسم استاد همراه نبوده، اجازه دفاع به دانشجو نداده‌اند یا در خیلی مواقع قواعدی وضع شده که به استاد اجازه استفاده از دسترنج دانشجو داده شده، ضمن اینکه هم‌نویسی استادان نیز ارزش علمی ندارد، درحالی‌که در دنیا هم‌نویسی مرسوم و ارزشمند است. بنابراین ترکیب آیین‌نامه ارتقا به‌علاوه بازار تولید، منافع استاد و دانشجو را در تقابل قرارهم آورده و به آن دامن زده است. فاضلی در ادامه به نکته مهمی درباره رشد علمی در کشور اشاره کرد: بعد از دهه ۸۰ تأکید شد که تعداد مقالات بالا برود و درعین‌حال ادعا شده که ۱/۵ درصد از تولید علم دنیا در اختیار کشور است که این چیز غریبی است، زیرا ما مقاله را علم دانسته و تولید مقاله را رشد علمی دانسته‌ایم و این ابداع ماست، درحالی‌که شاخص‌های تولید علم دست‌کم در آیین‌نامه ۱۱ تا ۱۲ است و حتی در یونسکو ۱۲هزارو ۵۰۰ شاخص عنوان شده که ما خیلی از آنها را دارا نیستیم؛ بنابراین تأکید بر مقاله به بهانه تولید علم بسیار اشتباه بود. فاضلی ادامه داد: مثلاً در جامعه، فلسفه بایدگرا را با کتاب وجود و زمان می‌شناسند، نه مقالاتاست و در کل اینکه بگوییم در علوم انسانی واحد تولید علم مقاله است، در دنیا چیز مضحکی است و در جریان آیین‌نامه ارتقا آموزش از بین رفته است.

وی سپس به رتکنیک دانشگاه‌های دنیا از سوی نشریه تایمز اشاره کرد: پنج شاخص: آموزش، چشم‌انداز بین‌المللی، پژوهش، تعداد ساینشین‌ها (نقل‌قول‌های مقالات و درآمد حاصل از ارتباط با صنعت و نهائیت یک نمره، دانشگاه آکسفورد را در رتبه اول قرار داده و این در حالی است که هیچ‌کدام از این شاخص‌ها با دانشگاه‌های ما هم‌خوانی ندارند، زیرا در اینجا آموزش قربانی شده است.

آمار

ایران چقدر علم تولید می‌کند؟

محققان ایرانی در پایان سال ۲۰۱۵ با تثبیت جایگاه خود در جغرافیای تولید علم جهان در بین ۱۴۰ کشور در جایگاه پانزدهم جهان قرار داشتند. سال گذشته جعفر مهراد، رئیس بخش علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه شیراز، در گفت‌وگو با ایسنا با بیان اینکه در چند سال اخیر مفهوم تولید علم در دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی کشور به یک گفتمان رایج تبدیل شده است، افزود: در راستای تولید علم مفاهیم دیگری مانند نهضت تولید علم و جنبش نرم‌افزاری نیز موردتوجه جدی مسئولان آموزش عالی کشور قرار گرفته است.

به گفته او، بر این اساس و با تأکید بر اسناد بالادستی بر توسعه علم و فناوری، تولید علم یکی از مقوله‌های مهمی است که در ارزیابی علم و فناوری از آن استفاده می‌شود، ضمن آنکه در رتبه‌های دانشگاهی نیز تعدادی شاخص وجود دارد که عملکرد دانشگاه‌ها را طبق برخی از مؤلفه‌های تولید علم اندازه‌گیری می‌کند.

مهراد با اشاره به توسعه دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی و دوره‌های تحصیلات تکمیلی در کشور، خاطرنشان کرد: تولید در دانشگاه‌ها به مدیریت علمی استادان و از سوی دانشجویان تحصیلات تکمیلی صورت می‌گیرد. رئیس بخش علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه شیراز با اشاره به پایان سال ۲۰۱۵ افزود: عملکرد کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران قابل بررسی و مقایسه با سایر کشورهای جهان است.



او می‌گوید بالغ بر ۱۴۰ کشور در تولید علم جهان مشارکت دارند که تعدادی از این کشورها طبق سیاست‌ها و برنامه‌های مدون بر میزان رشد تولیدات علمی خود افزوده و در جایه‌جایی نقشه جغرافیایی تولید علم مؤثر بوده‌اند. مهراد با اشاره به نتایج حاصل از داده‌های پایگاه اسکوپوس یادآور می‌شود اطلاعاتی از پایگاه اسکوپوس استخراج شده که در این داده‌ها آمار تولیدات علمی ۲۰ کشور برتر که نسبت به سایر کشورهای جهان از رشد بیشتری برخوردار بودند، ارائه شده است. البته عضو هیات علمی دانشگاه شیراز افزوده بود چنانچه آمار تولید علم را براساس سال‌های معین رده‌بندی کنیم، نتایج حاصله متفاوت خواهد بود. به گفته او انتشارات علمی ۲۰ کشور برتر برای سال ۲۰۱۶ میلادی به شرح ذیل است: چین ۱۱۴۱۹ مدرک، آمریکا ۹۲۱۵ مدرک، انگلستان ۳۰۳۴ مدرک، آلمان ۲۸۸۴ مدرک، هند ۲۸۰۳ مدرک، ایتالیا ۲۲۷۱ مدرک، فرانسه ۲۲۶۲ مدرک، اسپانیا ۲۱۵۸ مدرک، ژاپن ۱۹۰۵ مدرک، استرالیا ۱۸۶۶ مدرک، کانادا ۱۷۴۷ مدرک، کره‌جنوبی ۱۷۴۲ مدرک، ایران ۱۴۲۲ مدرک، برزیل ۱۴۳۲ مدرک، لهستان ۱۰۵۲ مدرک، هلند ۹۸۵ مدرک، ترکیه ۸۴۶ مدرک، تایوان ۸۱۷ مدرک، سوئد ۲۱۹ مدرک و سوئیس ۶۶۸ مدرک. رئیس بخش علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه شیراز تأکید کرده است که در سال ۲۰۱۵ میلادی تقریباً بیشترین تولیدات علمی کشور ثبت و نمایه‌سازی شده است.



عکس: مهوی صنیی

تجارت علم در جامعه ایران در گفت‌وگو با حسن محدثی گیلوایی

کسب منزلت اجتماعی دانشگاهی با پول و تقلب

امید توشه

کشور ما دارند، چه‌بسا به اندازه ما دانشگاه ندارند. اگر به آمارهای جهانی نگاه کنیم، این مشخصاً دیده می‌شود. بنابراین به هر فردی آموزش می‌فروشیم، مثلاً الان دانشجوی دکترا داریم که اصلاً زبان خارجی بلد نیست و اگر استاد کتاب انگلیسی معرفی کند، او نمی‌تواند استفاده کند؛ به‌این‌ترتیب، اتفاقی که افتاد این بود که دانشجو عملاً به کمک این سه موردی که عرض کردم و آن تمایل برای تغییر منزلت و تحرک اجتماعی و بعد مسئله به‌اصطلاح سیاست‌های سیستم اداری و مورد سوم هم تجاری‌شدن دانشگاه‌هاست (اینکه می‌گوییم دانشگاه به‌منابه بازار، یعنی کالایی داریم به اسم دانش که به هرکسی که خریدار باشد، آن را می‌فروشیم تا درآمد بیشتری کسب کنیم) فرایند ناکارآمدی دانشگاه و مدرک‌گرایی فزاینده را رقم زده است.

❧ تا تعداد این همه مدرک تحصیلی، آن کیفیت و فرصت‌های لازمی که برای هم‌رده‌ای‌های شما به وجود می‌آمده، برای دکترهای الان به وجود نمی‌آید، پس چرا تقاضا کاهش پیدا نکرده است؟
برای اینکه گذراندن دوره تحصیلات تکمیلی و داشتن مدرک، پرستیژ اجتماعی می‌آورد و این نقش خودش را ایفا می‌کند. دکتر و مهندس‌شدن با پرستیژی همراه است و یک نوع جریان‌سازی اجتماعی شده است که اگر مثلاً کسی دکترا نکیرد، فوق‌لیسانس و لیسانس نکیرد، گویی از این مسابقه پرستیژی اجتماعی از دیگران عقب افتاده است و افراد خلایی احساس می‌کنند در زندگی‌شان، نوعی احساس ازدست‌رفتگی و حرمان می‌کنند و این عمومیت پیدا کرده و به یک فشار اجتماعی بدل شده است؛ یعنی افراد وقتی در محیط‌های اجتماعی قرار می‌گیرند، این عناوین برایشان پرستیژی می‌آورد.

البته گاهی امتیازهایی هم دارد. به‌عنوان مثال، اگر شما لیسانس باشی و بخواهی سخنرانی کنی، این خیلی جدی گرفته نمی‌شود و اگر فوق‌لیسانس باشی، به اندازه دکترا جدی گرفته نمی‌شوی. اما اگر عنوان دکترا داشته باشی، یک کارشناس مثلاً سطح عالی تلقی می‌شوی، حتی اگر بی‌سواد باشی.

❧ مرور مسائل ایران در سال‌های گذشته، نشان می‌دهد بعضی از مشکلات با همین سیستم اصلاح شدند، چرا آموزش عالی اصلاح نشده است؟
باید موردی بحث کرد. حداقل پنج سال اخیر کارشناسان متعددی وضعیت آموزش عالی را در ایران نقد کردند. ولی همچنان بسط دانشگاه ادامه پیدا می‌کند. جالب این است که الان دانشگاه‌های دولتی هرکدام یک پردیس زدند که می‌توانند درآمد داشته باشند. یعنی پذیرفتند که به‌اصطلاح نهادهای دولتی پول در بیاورند و به نظر من به مطابق با فهم و درک و وضاعت من، یکی از اقات مهمم جامعه ما در دهه‌های اخیر این است که نهادهای دولتی دنبال پول‌درآوردن هستند. از همه مهم‌تر قانون اساسی وظایفی برعهده دولت نهاده است مبنی بر اینکه آموزش‌وپرورش باید رایگان باشد و آموزش عالی به اندازه رفح نیاز کشور باید رایگان باشد. اما پذیرفتیم که آرام‌آرام آموزش‌وپرورش تجاری می‌شود و آموزش عالی را هم داریم تجاری می‌کنیم. بنابراین آن سیاست‌ها ادامه پیدا کرده است. مشکل در این است که این بسط بی‌برنامه اصلاً به استانداردها توجهی ندارد. یک ساختمان می‌خرند، مثل یک آپارتمان. بعد تعدادی استاد استخدام می‌کنند و بخشی از آنها هم مدعو هستند و معمولاً حقوق‌ها ناچیز است؛ یعنی کفاف زندگی در شهری مثل کلان‌شهر تهران را نمی‌دهد که آن عوارض دیگری دارد. این استاد که به

داشتن مدرک، پرستیژ اجتماعی می‌آورد و این نقش خودش را ایفا می‌کند. دکتر و مهندس‌شدن با پرستیژی همراه است و یک نوع جریان‌سازی اجتماعی شده است. اگر شما لیسانس باشی و بخواهی سخنرانی کنی، این خیلی جدی گرفته نمی‌شود و اگر فوق‌لیسانس باشی، به اندازه دکترا جدی گرفته نمی‌شوی. اما اگر عنوان دکترا داشته باشی، یک کارشناس مثلاً سطح عالی تلقی می‌شوی، حتی اگر بی‌سواد باشی.

این شکل حقوق می‌گیرد، به‌جای اینکه به‌طور تخصصی تحقیق و مطالعه و ترجمه کند و برود در میدان و کاری علمی کند، از این دانشگاه به آن دانشگاه در حال دودین و تدریس است. بعد جالب است که در بسیاری از دانشگاه‌هایی که این‌گونه ساخته شده است، اصلاً سنت گفت‌وگو و مباحثه وجود ندارد؛ یعنی فقط بروی سر کلاس و بیایی بیرون. یعنی با آموزشگاه‌هایی که در سطح شهر است، فرق چندانی ندارند. فقط بزرگ‌تر هستند و پول بیشتری می‌گیرند.

❧ به نظر می‌رسد که ما الان تعداد زیادی فوق‌لیسانس و دکترا داریم یا تعداد زیادی پایان‌نامه و تحقیق داریم، پس چرا اینها در جامعه منجر به حرکت و رشد نمی‌شود؟
اتفاقی که با بسط بی‌برنامه دانشگاه‌ها در اثر این روندهایی که عرض کردم رخ داد، به‌خصوص در اثر تجاری‌شدن دانشگاه، این است که تمام فرایند آموزشی آرام‌آرام از محتوا تهی شد که من به آن صوری‌شدن فرایندهای آموزشی می‌گویم؛ یعنی مثلاً پایان‌نامه ظاهراً نوشته و دفاع می‌شود و تمام این مراحل انجام می‌شود اما صوری و از محتوا تهی می‌شود. مثلاً دانشجو باید از آن بنویسد و من هم باید آن را بخوانم. اما وقتی استاد هم‌زمان تعداد زیادی رساله دارد و جاهای مختلف تدریس می‌کند، آرام‌آرام به این حالت عادت می‌کند و آرام‌آرام نقض اخلاق حرفه‌ای تبدیل به خلق‌وخو می‌شود؛ ما می‌گوییم «خوینگان اجتماعی». برای اینکه این فرد دارد هم‌زمان



فروش پایان‌نامه و مقالات علمی به یکی از مباحث اصلی این روزها تبدیل شده است؛ روندی که موجب شد نهادهای علمی در جهان صحت مقالات ایرانی را زیر سؤال ببرند. با «حسن محدثی گیلوایی» که ۱۵ سال است جامعه‌شناسی را در دانشگاه‌های مختلف تدریس می‌کند و جامعه‌شناسی فساد از مباحث موردعلاقه‌اش است، درباره روند مدرک‌گرایی و سوق‌دادن دانشجویان به خرید مدرک و در نهایت رسالات علمی به گفت‌وگو نشستیم. او معتقد است نظام آموزشی عالی در ایران به شکلی رشد یافته که اکنون استادان و دانشجویان در چرخه تقلب علمی قرار گرفته‌اند و اگر استادی بخواهد در مقابل این ماشین بایستد، طرد و منزوی می‌شود. به گفته او، چرخه تولید مدرک تحصیلی در مقاطع بالا باعث شده همین فارغ‌التحصیلان برای دانشجویان مقاطع پایین‌تر رساله و پایان‌نامه بنویسند، چون بی‌کارند. استادان هم چون مجبور به چند شیف‌ت کار هستند، متوجه تقلب در نگارش مقالات و پایان‌نامه نمی‌شوند و اگر هم دربرایند، به روی خودشان نمی‌آورند، چون حضور در جلسات دفاع دانشجوی، برای آنها درآمد دارد؛ روندی که نه‌فقط موجب تولید علم در ایران نخواهد شد، بلکه در سال‌های آتی ما را با عوارض گسترده پدیده خطرناک «فساد در دانشگاه‌ها» مواجه خواهد کرد.

❧ چرا همه دنبال کسب مدرک هستند؟

فکر می‌کنم تحصیلات در ایران یکی از فرصت‌های کسب منزلت اجتماعی است.

❧ در دیگر نقاط جهان نیست؟

چرا. ولی اینجا اهمیت ویژه‌ای یافته است. در واقع، فرصت‌های دیگر برای کسب منزلت اجتماعی در ایران بسیار محدود است و درنتیجه، سبب افزایش متقاضی برای تحصیلات به‌منظور کسب موقعیت اجتماعی و تحرک اجتماعی شده که اگر در واقع دقیق‌تر برآورد کنیم، چه‌بسا این فرصت، فرصتی بالقوه به‌عنوان یک فرصت کسب منزلت و تحرک اجتماعی تلقی می‌شود. به ازدست‌دادن سرمایه‌شود. شما تصور کنید مثلاً جوانی که چهار یا شش سال وقت می‌گذارد، تحصیل می‌کند و برمی‌گردد به خیابان و رانده می‌شود، چه‌بسا اگر از همان آغاز می‌رفت رانندگی می‌کرد، لاقال انباشت مالی بیشتری داشت و فرصت‌های بیشتری برای ارتقا پیدا می‌کرد و چندین سال زمان را از دست نمی‌داد. بنابراین دست‌کم می‌توانیم بگوییم تحصیلات تکمیلی به‌طور کلی به‌عنوان یک فرصت کسب منزلت و تحرک اجتماعی تلقی می‌شود. به نظر من، یک علت مهمش این است که کمبود فرصت‌های دیگر برای تغییر منزلت و تحرک اجتماعی وجود دارد.

❧ دولت‌ها نقشی در این وضعیت ندارند؟

اتفاقاً سیستم اداری ما در دهه‌های اخیر به این سمت رفته است که به مدرک اهمیت بسیاری داده، یعنی در واقع شما می‌توانی مدرکت را به نحوی به اداره بروشی، یعنی مدرک بدهی و حقوق بیشتری دریافت کنی. برای طی مدارج ارتقا در سیستم اداری، مدرک اهمیت زیادی پیدا کرد. ادارات ما در این کار نقش زیادی داشتند؛ یعنی مدرک را به‌عنوان معیار مهمی برای رشد و ارتقا و افزایش درآمد و حقوق بیشتر معرفی کردند و مدرک به‌منزله معیار مهم استخدام افراد در ادارات، مشوق روی‌آوری به تحصیلات تکمیلی بود. بنابراین افراد برای اینکه در موقعیت‌های اداری بالاتر قرار گیرند، به دانشگاه آمدند تا مدرک بگیرند. درنتیجه ما تعداد زیادی دانشجو داریم که اساساً

دانش برایشان اهمیتی ندارد و فقط برایشان مدرک مهم است. در کنار این دو مورد (تحصیلات به‌عنوان فرصتی برای کسب منزلت و به‌عنوان معیار مهم استخدام و دریافت حقوق بیشتر و امکان ارتقای اداری)، هم‌زمان جریان تأسیس دانشگاه‌هایی را داریم که تعداد زیادی دانشجو می‌گیرند؛ از طریق فروش آموزش درآمد کسب می‌کنند و از همه بدتر اینکه آموزش را به سازمان مشخصی نمی‌فروشند، بلکه آموزش را به افراد می‌فروشند.

❧ یعنی باید براساس نیاز سازمان‌ها یا صنایع نیرو تربیت کرد؟

در سیستم‌های اداری مطلوب آموزش یا حتی تحصیلات تکمیلی به‌نحو دیگری مدنظر قرار می‌گیرد. برای مثال، فرض کنید در وزارت نیرو به شش مهندس حوزه زمین‌شناسی نیاز دارید، فلان دانشگاه با شما قراردادی می‌بندد. دانشگاه برای شما این مهندسان زمین‌شناسی را تربیت می‌کند و هزینه‌اش را هم شما پرداخت می‌کنید. این فروش آموزش به یک مرکز مشخص است نه به یک فرد. اما اتفاقی که الان افتاده این است که به افراد آموزش را می‌فروشند؛ یعنی هرکسی که از خیابان بیاید، می‌آید دانشگاه درس می‌خواند و صندلی دانشگاه را می‌خرد و روی صندلی می‌نشیند. الان که اصلاً بدون آزمون هم شده و بعد اینجا اتفاق دیگری که می‌افتد این است اصلاً دیگر مهم نیست این کسی که دارد آموزش می‌خرد چه ویژگی‌هایی دارد؛ یعنی مرحله بعدتر این است شمایی که می‌خواهی روی این صندلی بنشینی، دانشگاه واجد استاندارد آموزشی حتی اگر می‌خواست آموزش را به فرد بفروشد، می‌گفت فردی که می‌خواهد آموزش را بخرد و بیاید سر کلاس بنشیند و هزینه دهد، باید ویژگی‌هایی هم داشته باشد. من آموزش را به هرکسی نمی‌فروشم؛ یعنی اگر بخواهم به فرد هم بفروشم باز به هر فردی نمی‌فروشم. اتفاقی که با این شیوه در ایران رخ داده این است که انبوهی دانشگاه بدون حداقل استانداردهای نظام دانشگاهی داریم و الان ما یکی از کشورهایی هستیم که بیشترین دانشگاه‌ها را در دنیا داریم؛ یعنی کشورهایی که جمعیت بیشتری از